

پژوهشهای حقوقی

شماره ۱

هزار و سیصد و هشتاد و یک - نیمسال اول

مقالات

- قانون تجارت ایران و ضرورت بازنگری در آن
- توسعه مسئولیت بین‌المللی در پرتو حقوق بین‌الملل محیط زیست
- تأملاتی در باب جایگاه قانونی شورای عالی اداری و مرتبه مصوبات آن
- شروط تحمیلی از دیدگاه قواعد عمومی قراردادها
- تعامل میان حقوق و سیاست بین‌الملل

موضوع ویژه: حقوق رسانه‌ها

- میزگرد راجع به جرایم مطبوعاتی
- حدود قانونی آزادی رسانه‌ها در زمان جنگ: ایالات متحد آمریکا
- رژیم مسئولیت مدنی و کیفری رسانه‌ها در حقوق فرانسه
- دادرسی دعاوی مطبوعاتی در حقوق انگلستان

گزارش و معرفی

- گزارشی از اولین کنفرانس آموزش و تحقیق حقوق بین‌الملل در آسیا
- آشنایی با مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهردانش





http://jlr.sdil.ac.ir/article_44967.html

حدود قانونی آزادی رسانه‌ها در زمان جنگ: ایالات متحد آمریکا

دکتر وحید اشتیاق*

چکیده: چالش بین آزادی بیان و حفظ امنیت ملی مسأله‌ای مهم و مجادله برانگیز در اکثر کشورهاست. بسیاری از کشورها و از جمله ایالات متحد آمریکا به ویژه به دلایل امنیتی و نظامی در زمان جنگ، آزادی خبرنگاران را برای حضور در صحنه‌های جنگ و گزارش وقایع به عموم محدود می‌کنند. آمریکا در جنگ ویتنام، حمله به گرانادا، پاناما، جنگ دوم خلیج فارس، حمله به هائیتی، و نیز تهاجم اخیر به افغانستان به سانسور وسیع مطبوعات مبادرت ورزید. جایگاه قانونی این اقدام و چالشهای عملی آن در برابر اصول قانون اساسی که هر نوع محدودیت آزادی بیان و مطبوعات را ممنوع می‌سازد، محور بحث این مقاله را تشکیل می‌دهد.

واژگان کلیدی: سانسور، آزادی مطبوعات، جنگ، رسانه‌ها، خلیج فارس، امنیت، آمریکا.

اشاره

حملات تروریستی یازدهم سپتامبر به اهداف مهم اقتصادی و نظامی در عمق خاک آمریکا یکی از برجسته‌ترین اخباری است که مطبوعات در پنجاه سال اخیر انعکاس داده‌اند. گو اینکه دولت آمریکا در پوشش رسانه‌ای این واقعه، و جلب همدردی دیگران از هیچ تلاشی دریغ نوزید لیکن به صراحت اعلام داشت که بنا به ملاحظات امنیتی اجازه نمی‌دهد اطلاعات راجع به عملیات نظامی انتقام‌جویانه‌ی آمریکا در افغانستان بدون سانسور در مطبوعات منعکس شود. آمریکا قبلاً در جریان مقابله با عراق برای عقب‌نشینی از کویت همین رویه را در پیش گرفته بود. جنگی که به قول «چامسکی» هیچ از آن نمی‌دانیم و به زعم وی شاید هرگز نیز ابعاد آن را متوجه نشویم، زیرا آنچه ما از این جنگ از طریق رسانه‌ها دریافتیم تخیل و انگاره‌ای بیش نبود.

سیاست دولتمردان آمریکا در این زمینه حتی تا آنجا پیش رفت که رسانه‌های خبری خارجی مثل شبکه‌ی تلویزیونی الجزیره‌ی قطر به لحاظ پخش اخبار واقعی راجع به حملات نظامی اخیر به افغانستان را مورد تهدید و تحت فشار قرار داد. سانسور اعمال

* این مقاله با اقتباس از کتاب زیر تهیه شده است:

Don R. Pember., Mass Media Law, McGraw-Hill College, 1999.

شده در بحران افغانستان گسترده‌ترین و مخوف‌ترین سانسور خبری بوده است که پس از جنگ جهانی اول، جامعه جهانی تجربه کرده است.

متن ذیل که از کتاب حقوق رسانه‌های جمعی (Don R. Pember, Mass Media Law, McGraw-Hill College, 1999) اقتباس شده گویای چالشی است که از مدتها پیش میان اصل جریان آزاد اطلاعات و ملاحظات راجع به حفظ امنیت ملی در آمریکا پدیدار گشته است. نویسنده در این قسمت از کتاب، سانسور مطبوعات در جنگ ویتنام، جنگ خلیج فارس و تهاجم آمریکا به کشورهای آمریکای لاتین را مورد نقد و بررسی قرار داده است. سعی شده است تلخیص متن به هیچ روی در مفاد و مفاهیم آن و فهم مواضع نویسنده اثرنگذارد.

به نظر می‌رسد مطالعه این مقاله از جهت شناسایی یک تجربه در برقراری ارتباط بین اصل جریان آزاد اطلاعات و حفظ امنیت ملی مفید باشد. چرا که چالش بین اصول آزادی بیان و مطبوعات که معمولاً در قوانین اساسی کشورها پیش‌بینی می‌شود و حفظ امنیت ملی دغدغه خاطر بسیاری از دولتمردان و حقوقدانان را در کشورهای مختلف تشکیل داده است، و در دوران جنگ برای هر کشور مسائل امنیت ملی اهمیت بیشتری می‌یابد. از این رو تجربه کشوری که پیش از سایر ممالک به دفاع از اصل گردش آزاد اطلاعات شناخته شده حائز اهمیت است. این تجربه هر چند الگوی موفقی از حل مسأله را ارائه نمی‌کند اما هم در فهم دشواری مسأله کمک می‌کند و هم به لحاظ درک بهتر سیاستهای خبری دولت ایالات متحد آمریکا سودمند است.

نظر شما را به متن مقاله جلب می‌نماید:

مقدمه

مسائل مربوط به آزادی بیان در ایالات متحد آمریکا با چالشهای جدی روبروست. گو اینکه قانون اساسی کشور به آزادی بیان، جایگاهی رفیع داده است لیکن محدودیتهای مختلفی که علی‌رغم قانون اساسی وضع و اعمال شده‌اند نیز کم نیستند. این محدودیتهای و تضییقات در حاله‌ی حفظ و حمایت از امنیت ملی و جاهت یافته‌اند و به لحاظ آنکه در قالب مقررات داخلی جای دارند معمولاً بر نگرشهای قضائی مستند به قانون اساسی فائق آمده‌اند. به واقع یکی از مشکلاتی که ایالت‌های آمریکا در دهه‌ی ۹۰ سخت با آن دست به گریبان بوده‌اند به اجرا درآوردن ضمانتهای قانونی آزادی بیان، ضمن ارج نهادن

بر محدودیتها و تنگناهایی است که برای اعمال این آزادی در شرایط خاص در نظر گرفته شده است. از جمله‌ی این محدودیتها می‌توان محدودیتهای دوران جنگ را برشمرد.

سابقه‌ی قبلی محدودیتهای دوران جنگ

سانسور مطبوعات در زمان جنگ در ایالات متحد امری غیر عادی نیست. معمولاً هر جنگی که ایالات متحد در آن درگیر شده با سانسور مطبوعات همراه بوده است. نقطه‌ی شروع این روند در جنگهای داخلی آمریکا یافت می‌شود. علاوه بر این در جنگهای جهانی اول و دوم نیز سانسوری گسترده علیه مطبوعات در آمریکا اعمال گردید. برای مثال تا زمان خاتمه‌ی جنگ جهانی دوم، مردم آمریکا میزان کامل خسارات وارد شده به ناوگان آمریکا در «پرل هاربر» در تاریخ هفدهم دسامبر ۱۹۴۱ را نمی‌دانستند. علاوه بر این در طول جنگ جهانی دوم، خبرنگاران محدودیتهای مختلفی در مورد منطقه‌ای که می‌توانستند به آنجا بروند و یا افرادی که می‌توانستند با آنها مصاحبه کنند، داشتند. علاوه بر آن تمام گزارشهای خبری قبل از کسب اجازه‌ی پخش یا انتشار، توسط سانسورگران نظامی مورد بررسی قرار می‌گرفت. رسانه‌ها شماری از سانسورها را به عنوان امری متعارف در زمان جنگ مورد قبول قرار داده بودند. روزنامه‌نگاران از ماشین جنگی حمایت می‌کردند و بر این باور بودند که انتشار گزارشهای واقعی راجع به تلاشهای نظامی می‌تواند به منافع ملی لطمه بزند.

اما جنگ ویتنام تفاوتهای مهمی با جنگهای قبلی داشت. در جنگ ویتنام هرگز حمایتهای عمومی غیرقابل انکار که در جنگهای قبلی نمایان بود به چشم نمی‌خورد. این واقعیت در بخشهای مختلف خبری تهیه شده از منطقه‌ی جنگی کاملاً هویدا بود. اگرچه حمله به بندر «سامتر» در سال ۱۸۶۱، بمباران «پرل هاربر» در سال ۱۹۴۱، و حمله کره شمالی به کره جنوبی در سال ۱۹۵۰ رویدادهای ناگهانی مهمی بودند که نقطه‌ی آغاز جنگ محسوب شدند ولی در ویتنام چنین امری وجود نداشت و ملت آمریکا آرام آرام به جنگ کشانده شد. ابتدا گروههایی کوچک از مشاوران آمریکایی به آسیای جنوب شرقی اعزام شدند تا به یاری اهالی ویتنام جنوبی جهت سرکوب معرود واحدهایی بشتابند که پس از شکست و ناکامی فرانسه هنوز در منطقه پراکنده بودند. تعدادی محدود از خبرنگاران آمریکایی این گروهها را همراهی می‌کردند. به تدریج حضور نظامی آمریکا در منطقه افزایش یافت. از این رو تا سال ۱۹۶۰ یعنی زمانی که ایالات

متحد بیش از نیم میلیون پرسنل نظامی به منظور نبرد وارد منطقه کرد، خبرنگاران آمریکایی تحت کنترل بسیار ضعیفی قرار داشتند. آنها می‌توانستند به هر کجا که می‌خواهند بروند و با هر کس که برخورد می‌کنند، مصاحبه کنند و مسائل نظامی را در حدی گسترده گزارش کنند. پس از آن رهنمودها و دستورالعمل‌های امنیتی اتخاذ شد و نظارت بر رعایت آنها به مقامات حکومتی وانهاده شد. کم‌کم خبرنگاران به آن دستورالعمل‌ها گردن نهادند. با وجود این، خبرنگاران از حق آزادی گزارش برخوردار بودند حتی که همکارانشان در جنگهای پیشین آن را آنگونه تجربه نکرده بودند.

متقابلاً در سالهای اولیه جنگ، مقامات دولتی در سایگون و واشنگتن صراحتاً اعلام کردند که خبرنگاران مطبوعاتی تصویری صحیح از درگیریها ارائه نکرده‌اند. امروز نیز بسیاری از افسران نظامی آمریکا معتقدند که پوشش مطبوعاتی جنگ ویتنام، عامل اصلی شکست ایالات متحد در آن جنگ بود. آنها چنین استدلال می‌کنند که انتشار بخشهای خبری راجع به تلفات و شکست‌های نظامی آمریکا، به دشمن روحیه داد و اطمینان عمومی آمریکایی‌ها به پیروزی در این جنگ را از بین برد و به اعتراضات گسترده‌ای دامن زد که نهایتاً حمایت‌کننده از تلاشهای جنگی را تحلیل برد.

زمانی که در سال ۱۹۸۳ نیروهای آمریکایی به گرانادا، این جزیره‌ی کوچک حوزه‌ی کارائیب حمله کردند، خبرنگاران آمریکایی در موطن خود نگره داشته شدند. «رونالد ریگان» رئیس‌جمهور وقت تصمیم راجع به اینکه آیا خبرنگاران مجاز هستند همراه سربازان و نیروهای دریایی در طی حمله حضور داشته باشند یا خیر را به فرماندهان نظامی واگذار کرد و آنها به این نتیجه رسیدند که مطبوعات برای ۷۲ ساعت از جریان حمله دور نگه داشته شوند. حتی تعداد کمی از خبرنگاران آمریکایی که قبلاً در جزیره‌ی گرانادا بودند توسط نظامیان از صحنه جنگ خارج گشتند. عملیات مزبور علی‌الظاهر پیروز و موفق بود، اما هم عموم مردم و هم مطبوعات از چگونگی رفتار با خبرنگاران، ناراضی بودند. مقامات دولتی در پاسخ به این نارضایتی‌ها شماری از مشکلات را یادآور شدند مبنی بر آنکه اگر به مطبوعات اجازه می‌دادند که همراه با گروههای نظامی در حمله‌ای همانند تهاجم به گرانادا شرکت کنند آنها مجبور می‌شدند که حمله سری قبلاً طراحی شده را برای عموم فاش سازند.

پس از آن یک کمیته نظامی و غیرنظامی به منظور تلاش برای حل این معضل تشکیل

شد. این کمیته به ریاست ژنرال ارشد بازنشسته «وینانت سیدل» (Winant sidle)، پیشنهاد کرد که یک گروه ائتلافی مطبوعاتی ۱۲ تا ۱۶ نفره از خبرنگاران تأسیس شود که بتوانند از طراحی یک عملیات نظامی سرّی قریب‌الوقوع مطلع و باخبر شوند. این خبرنگاران می‌توانستند همراه نیروهای نظامی حضور داشته و به مثابه‌ی چشم و گوش مردم و سایر مطبوعات در مراحل اولیه عملیات حاضر باشند. دولت قول داد که از این خبرنگاران حمایت تدارکاتی و فنی نیز بنماید. بعد از ۷۲ ساعت سایر خبرنگاران مجاز خواهند بود که وارد منطقه جنگی شوند، و در این زمان وظیفه گروه ائتلافی خاتمه خواهد یافت.

این گروه ائتلافی سه مرتبه قبل از جنگ خلیج فارس فعال شده است. دوبار زمانی که آمریکا تصمیم گرفت لیبی را بمباران کند و دیگر زمانی که ناوهای آمریکایی نفتکشهای کویتی را در خلیج فارس در طول جنگ ایران و عراق اسکورت کردند. گروه ائتلافی در این مواقع خوب کار کرد اما در دسامبر ۱۹۸۹، زمانی که ایالات متحد به پاناما حمله کرد، گروه ائتلافی مطبوعات وظیفه خود را آن طور که انتظار می‌رفت، انجام نداد. هر ۱۶ عضو گروه ائتلافی ۵ ساعت دیرتر از موعد مقرر به پاناما رسیدند، و سپس در یک پایگاه نظامی محلی محبوس شدند تا اینکه بخش عمده‌ی مراحل جنگ خاتمه یافت. وزارت دفاع ابتدا این معضلات را ناشی از اشتباه توصیف کرد و مورد سرزنش قرار داد، اما متعاقب بررسی‌ای که توسط وزارت دفاع انجام پذیرفت، افشا شد که وزیر دفاع «ریچارد چنی» دستور تأخیر و تعلل در فعال کردن گروه ائتلافی مطبوعات را داده است و تلاش به عمل آمده برای تشکیل گروه ائتلافی از خبرنگارانی که قبلاً یعنی زمان آغاز جنگ، در پاناما بودند، را نیز عقیم گذاشته است.^۱ «فرد فرانسیس» عضو گروه ائتلافی از تلویزیون NBC در حالی که گزارش خود را ارائه می‌داد گفت: ما جنگ را از دست دادیم.

نارضایتی مطبوعات از عملیات گروه ائتلافی در پاناما به تشکیل هیأت دیگری منجر شد. ریاست این گروه را «فرد اس هافمن» سخنگوی پنتاگون در طول دوره ریاست جمهوری ریگان عهده‌دار شد. این هیأت به نظامیان توصیه کرد که به مطبوعات آزادی بیشتری برای پوشش عملیات نظامی بدهند. معهدا بسیاری از اعضای مطبوعات به طور جدی از کناره‌گیری از این هیأت سخن به میان آوردند. «جین اچ. اتو» رئیس جامعه

^۱ Schmeisser, "shooting pool", 21.

آمریکایی ناشران روزنامه‌ها گفت: «ما نباید خود را درگیر این بازی کودکانه کنیم؛ چه ناظر وقایع باشیم چه نباشیم.» اما رخدادها در خاورمیانه، تلاشهایی را که به منظور حلّ این مشکلات صورت می‌پذیرفت، تحت‌الشعاع قرار داد. در اوت ۱۹۹۰ نیروهای آمریکایی بار دیگر آرایشی نظامی گرفتند و این بار به سوی پادشاهی عربستان سعودی حرکت کردند.

جنگ در خلیج فارس

به زعم بسیاری از ناظران، سانسور مطبوعاتی ایالات متحد در دوران جنگ خلیج فارس از هر جنگی در تاریخ آمریکا گسترده‌تر بود. زمانی که جنگ زمینی آغاز شد، حضور انبوهی از خبرنگاران در منطقه، تلاشهای دولت برای کنترل مطبوعات را دشوار کرد. اما در تمام مدت بیش از شش ماه درگیری نظامی و جنگ هوایی، اعمال کنترل بر مطبوعات آمریکایی زیاد و مؤثر بود.

سانسور گسترده حاصل عوامل بسیاری بود که در زمره‌ی آنها سه عامل از دیگر عوامل مهم‌تر هستند. اولاً مقامات غیرنظامی اخذ تصمیمات مهمی را که متوجه پوشش مطبوعاتی بود به افسران عالی‌رتبه نظامی واگذار کردند، افسرانی که با تعصب ضد مطبوعاتی که در طی ۲۵ سال گذشته و در جنگ ویتنام اندوخته بودند به خلیج فارس آمده بودند. ثانیاً مقامات آمریکایی ابراز داشتند که ملزم‌اند به درخواستهای دولت عربستان سعودی احترام بگذارند، ملتی که هرگز به طور جدی با مفاهیم آزادی بیان آشنا نبوده است. شیوخ حاکم اعطای کمک نظامی به ایالات متحد را تقبل کردند اما نسبت به پوشش دادن مطبوعات آمریکایی یا اصول دموکراتیک در ارتباط با آزادی بیان هیچ تمایلی نداشتند. و آخرین عامل اینکه، رئیس جمهور جورج بوش در صدد بود از آنچه که برای یکی از رؤسای جمهوری قبلی یعنی «لیند ان.بی. جانسون» اتفاق افتاده بود احتراز جوید. زمانی که پوشش مطبوعاتی باعث ایجاد مخالفت‌های جدی عمومی نسبت به سیاستهای آمریکا در ویتنام شد جانسون دوره‌ی دوم تصدی ریاست جمهوری را از دست داد.

در اوج عملیات نظامی، ۸۰۰ خبرنگار در عربستان سعودی وجود داشت. اما فقط درصد کمی از آنها شاهد صحنه نبرد یا حتی نیروهای نظامی بودند. خبرنگارانی که تلاش می‌کردند مناطق حایل در ظهران و ریاض را ترک کنند با یک سانسور سه جانبه

مواجه می‌شدند:

۱. خبرنگارانی که منطقه حایل را ترک کردند به گروه‌های ائتلافی مطبوعات محدود شدند. این سیاست نه فقط در اوّلین ۷۲ ساعتی که توسط کمیسیون سایدل پیشنهاد شده بود بلکه در تمام دوره زمانی افزایش نیروی نظامی و جنگ اجرا شد. بعضی واحدهای نظامی از خبرنگاران استقبال کردند و بعضی دیگر آنان را نپذیرفتند، بنابراین خبرنگاران فقط آنچه را که در مناطق مورد قبول نظامیان اتفاق افتاده بود گزارش کردند.

۲. اعضای گروه ائتلافی مطبوعات دائماً توسط افسران امور عمومی نظامی اسکورت می‌شدند. این افسران خبرنگاران را به مقاصدشان راهنمایی نموده، آنها را همراهی می‌کردند و به مناطق حایل باز می‌گرداندند. آنان روزنامه‌نگارانی را که با پرسنل نظامی آمریکا مصاحبه می‌کردند تنها نمی‌گذاشتند. خبرنگارانی که خود را به خطر می‌انداختند و بدون اسکورت به مناطق ذی‌ربط می‌رفتند، اگر توسط پلیس نظامی عربستان سعودی یا آمریکا دستگیر می‌شدند، حتی کارت خبرنگاری خود را از دست می‌دادند.

۳. تمام گزارشها قبل از چاپ و پخش برای عموم باید مورد بررسی قرار می‌گرفتند. در حالی که بسیاری از خبرنگاران دستورالعملهای مورد استفاده برای سانسور به دلایل نظامی را معقول تلقی کردند، ولی برخی از آنها اعتراض داشتند که روند بررسی انتقال اخبار مهم به طور جدی به تأخیر افتاده است. بعضی خبرنگاران ابراز داشتند که به منظور اجتناب از تأخیر اضافی در ارسال گزارشهایشان، آنها حتی موافقت کرده‌اند که به جای سانسور، در مفاد گزارش خبری تغییراتی به عمل آورند.

سانسورها نیز اغلب فراتر از دستورالعملها بودند و اموری که متضمن هیچ مسأله امنیتی نیز نبود، اما برای ارتش نگران کننده به شمار می‌آمد حذف می‌شدند.

به دلیل سانسور، اغلب اخبار مهمی که از خبرنگاران در این زمینه ارسال می‌شد بسیار ناچیز بود. کاملاً طبیعی است که سازمانهای خبری از خلأ خبری گریزان هستند. برای رفع عطش سیری‌ناپذیر آمریکایی‌ها جهت کسب اطلاعات از مناطق جنگی، چیزی لازم بود. این خلأ با گزارشهای متفرقه از گزیده‌های اخبار نظامی در عربستان سعودی و ایالات متحد برطرف گردید، گزیده‌هایی که باعث ایجاد این توهم شدند که اطلاعات فراهم شده به واقع در مورد جنگ است. در حقیقت اطلاعات بسیار کمی از

کنفرانسهای مطبوعاتی ذی‌ربط تهیه گردید و در همان زمان بخشی اساسی از اخبار در بردارنده اطلاعات نادرست و غیر واقعی بودند.^۲ عجیب آنکه نسبت به این سانسور مطبوعات اعتراض چندانی هم صورت نگرفت. عدم شکایت عموم جامعه از این وضع غیر منتظره نیز نبود چون آنان در بی‌خبری کامل از بی‌اطلاعی خود قرار گرفته بودند.

رویدادهای خبری که بعد از جنگ افشا شدند روشن ساختند که مطبوعات و عموم جامعه در مورد شماری از عناصر مهم جنگ از جمله میزان تلفات آمریکا و عراق، خسارات وارد شده به عراق ناشی از بمبارانهای آمریکا، کارآیی حملات هوایی، و موفقیت یا عدم موفقیت ضد موشکهای پاتریوت گمراه شده بودند.

عده زیادی از مردم آمریکا به واسطه تبلیغات ماهرانه از عملیات نظامی که مورد تأکید بوش، هیل، و نیز ناولتون قرار گرفته بود، آن‌چنان به وجد و هیجان آمده بودند که به صحت اطلاعات دریافتی توجه چندانی نداشتند. بزرگترین مؤسسه روابط عمومی و تبلیغات جهانی مبلغ ۱۲ میلیون دلار برای تهییج آمریکاییها از گروهی از ثروتمندان کویت که خود را شهروندان کویت آزاد نامیده بودند دریافت کرده بود. اما تمایل غالب اعضای مطبوعات برای همکاری و سازش با این وضعیت، کمتر به دلیل شور و اشتیاق وطن‌پرستانه بود. آنها بیشتر بیم آن داشتند که اگر با شرط سانسور دولتی موافقت نکنند ممکن است در آمریکا باقی بمانند و بزرگترین و بیشترین بخت تهیه عکس و گزارش در این دهه را از دست بدهند. تا آنجا که گزارش ۱۹۹۱ که توسط مرجعی آزاد فراهم شده بود - یک سازمان متمایز طرفدار مطبوعات - نتیجه گرفت که مطبوعات بندرت و خیلی دیر به این سانسور اعتراض کرده‌اند.^۳

دعاوی علیه سانسور مطبوعات در زمان جنگ

حداقل دو نوع دعوا در مورد سانسور اقامه شده‌اند. بعضی سازمانهای کوچک رسانه‌ای همانند The Natoin, Mother Jones Harper's, Pacific News service و معدودی از نویسندگان از جمله نویسنده سابق نیویورک تایمز به نام سیدنی شانیبرگ (نویسنده در زمینه قتل) دادخواست‌هایی را در دادگاههای فدرال علیه دولت مطرح کردند و بر مبنای

^۲ See, for example, Miller, "Operation Desert Sham", A 17.

^۳ Dennis, et al., The Media at War.

اصلاحیه اول قانون اساسی^۴ مقررات راجع به سانسور را مورد ایراد قرار دادند و خواستار رفع الزامات دولتی در این مورد شدند. این روزنامه‌نگاران و سازمانها به طور وسیعی از گروههای ائتلافی مطبوعات کنار گذاشته شده بودند. جالب توجه اینکه شبکه‌های تلویزیونی و روزنامه‌های بزرگتر، که خبرنگاران آنها عضو گروههای ائتلافی بودند، از پیوستن به پرونده این دعاوی امتناع کردند. زمانی که جنگ خاتمه یافت، محدودیت‌ها برداشته شد، لیکن پرونده‌ها که در دادگاه مطرح شده بود در دست رسیدگی قرار داشت. این موضوع هنوز می‌توانست بر اساس یک استثنا به قاعده رسیدگی و دادرسی مورد رسیدگی قرار گیرد. این استثنا به دادگاه اجازه می‌دهد که اگر خروج یک پرونده از روند رسیدگی، دوباره باعث طرح آن شود به رسیدگی خود ادامه دهد. اما دادگاه فدرال با اذعان به این امر که چنین موضوعاتی آن‌چنان انتزاعی هستند که به علت فقدان یک پرونده واقعی نمی‌توان در مورد آنها تصمیم‌گیری کرد این شیوه را برنمی‌گزیند،^۵ و رسیدگی متوقف می‌شود.

حتی در آوریل ۱۹۹۳، یک دادگاه بخش ایالات متحد آمریکا در منطقه کلمبیا حکم نمود که دولت با منع استفاده روزنامه‌نگاران از پایگاههای نیروی هوایی در طول مخاصمه اولین اصلاحیه قانون اساسی را نقض نکرده است.

از سال ۱۹۷۲ پایگاههای هوایی، جهت مشاهده ورود اجساد پرسنل نظامی آمریکا که در سرزمینهای دیگر در دفاع از کشورشان کشته شده بودند، به روی مطبوعات و مردم باز بوده است. اما دولت بوش نمی‌خواست که آمریکایی‌ها فیلمهای ویدئویی یا تصاویر اجساد زنان و مردانی را که در خدمت نیروهای مسلح بودند و در کیسه‌های مخصوص حمل جسد به وطن آورده شده بودند مشاهده کنند. دادگاه فدرال از دولت حمایت کرد. با استناد به چندین حکم سابق دیوان عالی ایالات متحد قاضی دادگاه شکایت مطبوعات را رد کرد و حکم کرد که اصلاحیه‌ی اول حق دستیابی به اطلاعات دولتی یا منابع اطلاعاتی تحت کنترل دولت را ایجاد نکرده است.^۶ دادگاه تجدیدنظر

^۴ بر اساس اصلاحیه اول مصوب سال ۱۷۹۱، کنگره در خصوص ایجاد مذهب، یا منع پیروی آزادانه از آن، یا محدود ساختن آزادی بیان، یا مطبوعات یا حق مردم برای برپایی اجتماعات آرام و دادخواهی از حکومت برای جبران خسارت، هیچ قانونی وضع نمی‌کند.

^۵ Nation Magazine v. U.S. Department of Defence, 762 F. SUPP. 1558 (1991).

^۶ JB Pictures, Inc. v. Defence Department, 21 M.L.R. 1564 (1993).

حوزه قضائی منطقه کلمبیا نیز رد دعوی توسط دادگاه بدوی را تأیید کرد.^۷ دادگاه حکم کرد که مسدود ساختن پایگاهها، اصلاحیهی اول قانون اساسی را نقض نکرده است زیرا پایگاههای نظامی به طور سنتی بر روی عموم و مطبوعات بسته بوده‌اند. دادگاه همچنین بیان کرد مسئولیتی که بر عهده تهیه‌کنندگان اخبار قرار گرفته در بدترین حالت نیز انعطاف‌پذیر است زیرا این سیاست، عموم و مطبوعات را از کسب حقایق اساسی منع نکرده است. این احکام غیرمنتظره نبودند، زیرا به دلایل مختلف، قضات هیچ رغبتی به مقابله با سیاستهای پستگون ندارند، چرا که این‌گونه سیاستها می‌توانند روی امنیت ملی تأثیر بگذارند.^۸

بعد از پایان جنگ، مقامات وزارت دفاع و شماری از خبرنگاران تلاش کردند سیاستهای جدیدی تثبیت کنند تا هنگام شروع جنگ بعدی برای روزنامه‌نگاران این امکان فراهم شود که به اطلاعات بیشتری دسترسی داشته باشند. توافق شد که از این به بعد گروه ائتلافی مطبوعات بعد از مراحل آغازین در هر عملیات نظامی به کار گرفته شود. پنتاگون موافقت کرد که استفاده از اسکورتهای نظامی را محدود کند. با وجود این در مورد بررسی امنیتی قبل از انتشار توافق حاصل نشد زیرا مطبوعات به دنبال این هستند که به روزهای جنگ ویتنام بازگشت کنند، زمانی که چنین بررسی‌ای وجود نداشت، در حالی که دولت مایل نیست سیاستی را در پیش گیرد که معتقد است در آسیای جنوب شرقی نیز به اجرا در نیامده است.

خبرنگاران راجع به سانسور نظامی در هشت سال گذشته کمتر اظهار شکایت کرده‌اند. گزارش شده که در سال ۱۹۹۴ که ایالات متحد گروههایی را دوباره به عربستان سعودی و هائیتی اعزام کرد همکاری بین دولت و مطبوعات خوب بوده است. البته، هیچ‌یک از این تهاجمات، با گرفتاری‌هایی که در جنگ پیشین خلیج فارس وجود داشت، مواجه نشد. گروه ائتلاف مطبوعاتی هائیتی که بعد از اتمام این جنگ منحل شد از مشکلات تدارکاتی در مضیقه بود. خبرنگاران از اینکه مشکلات حمل و نقل و مخابرات مانع از آن شده که آنها گزارشهای خود راجع به آخرین تمهیدات جنگ را ارسال دارند شکایت داشتند. اما به زعم «جکولین شارکی» استاد روزنامه‌نگاری در دانشگاه آریزونا، بسیاری از خبرنگاران با پرسنل نظامی در این نکته همداستان بودند که به علت اعزام بدون تجهیزات پرسنل گروه ائتلاف مطبوعاتی از جانب سازمانهای جدید، مشکلات

^۷ JB Pictures, Inc. v. Defence Department, 86 F. 3d 236 (1996).

^۸ Jacobs, "Press Restrictions in the Persian Gulf War", 674.

عدیده‌ای پدید آمد. در مقاله‌ای در دسامبر ۱۹۹۴ در مجله‌ی روزنامه‌نگاری آمریکا «شارکی» از «اشنایدر» نقل می‌کند که طرح بازی جدید پنتاگون تا حد امکان بی‌قید و بند بود. به اعتقاد اشنایدر به غیر از این درخواست که مطبوعات اطلاعات مهم را قبل از آغاز تهاجم منتشر نکنند، هیچ محدودیت دیگری راجع به محتوا یا نحوه‌ی گزارش وجود نداشته است. به قول «شارکی» ارتش تصمیم نداشت که بررسی امنیتی گزارشهای خبری را بعد از شروع عملیات در پیش گیرد. ارتش حتی موافقت کرد که با ترتیب دادن مسافرت مستقل ۵۰ روزنامه‌نگار اضافی به هائیتی سطح پوشش هیأت ائتلافی مطبوعات را تکمیل کند. به قول «جان ولمن» رئیس دایره انجمن مطبوعاتی واشنگتن این بیشترین امکان دسترسی برای پوشش دادن گروه ائتلافی و هم برای پوشش یکجانبه آن بود که ما تا کنون دیده‌ایم.^۹ سرانجام در جریانات بوسنی مقامات نظامی اشعار داشتند رسانه‌های خبری نقش نیروهای آمریکایی به عنوان نیروهای حافظ صلح را به فال نیک گرفته و حتی تشویق کرده‌اند.

اما این دگرگونی همه وضعیت را شامل نشد بلکه بیشتر خبرنگاران معتقدند که ارتش در ارتباط با مردم و مطبوعات، راجع به علل احتمالی بیماریهای جدی که بسیاری از نیروهای نظامی جنگ خلیج فارس به آن مبتلا شده‌اند صداقت نداشته است. جزئیات بیشتر این حوادث از جانب پنتاگون در سال ۱۹۹۷ راجع به نیروهای آمریکایی که احتمالاً طی آن مخاصمه در معرض مخاطرات سلاحهای شیمیایی قرار گرفته بودند فاش شد، اما این امر فقط به دلیل فشارهای شدیدی بود که نیروهای نظامی و حتی اعضای کنگره به سران ارتش وارد آوردند. جریان کامل مسمومیت نیروهای نظامی آمریکا در طی این مخاصمه حتی تا تابستان ۱۹۹۸ فاش نشده است.

خلاصه

سانسور اخبار جنگی در ایالات متحد معمول بود تا اینکه جنگ ویتنام در دهه ۱۹۶۰ آغاز شد. گو اینکه در جنگ ویتنام خبرنگاران ملزم بودند که در پوشش اخبار جنگی آسیای جنوب شرقی از دستورالعملهای کلی امنیتی تبعیت کنند، معهذا تقریباً هر کجا که می‌خواستند می‌رفتند، با هرکس که می‌خواستند گفت‌وگو می‌کردند و اخبار روشن و

^۹ Sharkey, "The Shallow End".

صریح خوب و بد آن درگیری را برای مردم آمریکا ارسال می‌کردند. در ارتش آمریکا بسیاری بر این باور بودند که صراحت، عملی خطا است و به همین دلیل از زمان جنگ ویتنام پنتاگون کنترل شدیدی در مورد پوشش خبری عملیات نظامی آمریکا توسط مطبوعات اعمال کرده است. بعد از اینکه مطبوعات از ۷۲ ساعت اولیه تهاجم به گرانادا محروم شدند، یک هیأت متشکل از افراد نظامی و غیرنظامی توصیه کرد که یک ائتلاف کوچک مطبوعاتی تشکیل شود تا در عملیات نظامی آتی در سه روز اول نبرد در معیت نیروهای ایالات متحد باشند. این گروه در ابتدا مأموریت خود را به خوبی انجام داد اما هنگام تهاجم آمریکا به پاناما، در انجام مأموریت خویش ناکام ماند.

سانسور مطبوعات در جنگ خلیج فارس از هر جنگی گسترده‌تر بود. سانسور در این جنگ توسط فرماندهان ارشد نظامی اعمال گردید، فرماندهانی که به دلیل جنگ ویتنام به مطبوعات اعتماد نداشتند. علاوه بر این دولت ضد دموکراتیک عربستان سعودی، و بیم و واهمه‌ی مقامات آمریکا نسبت به سلب حمایت عمومی از جنگ در این سانسور نقش مؤثر داشت. خبرنگاران در محدوده‌ی جغرافیایی معینی تحت نظر بودند. آنهایی که مناطق پشت جبهه را ترک می‌کردند ناچار بودند به طور گروهی یا همراه گروه ائتلافی و تنها در معیت اسکورت نظامی تردد کنند. خبرنگاران فقط می‌توانستند به جاهایی بروند که توسط نظامیان دعوت شده بودند و همه گزارشهای خبری آنها قبل از اینکه اجازه پخش یا چاپ دریافت کند، به طور گسترده‌ای بررسی می‌شد. در همان زمان دولت تلاش داشت که حلال ایجاد شده توسط سانسور را با گزیده‌های خبری که معمولاً ناقص و اغلب ریاکارانه بود پر کند. دو شکایتی که علیه دولت به علت سانسور اقامه شد ره به جایی نبرد زیرا دادگاهها از بررسی مسأله گسترده‌تر محدودیت قبلی امتناع کردند. از زمان جنگ خلیج فارس دولت و رسانه‌ها کوشیدند دستورالعملهای جدیدی برای پوشش دادن ارتش و خبرنگاران در مخاصمات آینده اتخاذ کنند و تا حدودی موفقیت‌های محدودی حاصل شد و هنگامی که ایالات متحد نیروهای خود را در سال ۱۹۹۴ به هائیتی فرستاد اقدامات هیأت ائتلافی مطبوعات با سهولت بیشتری به انجام رسید. ولی آنچه درباره علل بیماریهای بسیاری از نیروهای نظامی جنگ خلیج فارس گذشت حکایت از آن دارد که ارتش آمریکا همچنان در ارتباط با مردم و مطبوعات صداقت ندارد.

JOURNAL OF LEGAL RESEARCH

VOL. 1, NO.1

2002 / 1

Articles

- The Commercial Code of Iran and Necessity of its Amendment
- Development of International Responsibility in Shadow of International Environmental Law
- Reflections on Legal Place of the Supreme Administrative Council and Hierarchy of its Regulations
- Abusive Clauses in General Rules of Contracts
- International Law and Politics

Special Issue: Press Law

- Press Crimes (Around - table)
- Legal Limits of Liberty of Press in USA during of War
- The Civil and Criminal Liability Regime of Press in French Law
- The Press Complaints Procedure in the British Law

Report

- The First Conference on Teaching and Research of International Law in Asia
- The S.D. Institute of Law, Research & Study



S. D. I. L.
The S.D. Institute of Law
Research & Study